

تأثیر مهاجران افغانی بر نرخ بیکاری در اقتصاد ایران

دکتر سعید عیسی زاده*
جهانبخش مهرانفر**

چکیده

ایران از جمله کشورهایی است که تعداد بسیار زیادی مهاجر و پناهنده افغانی را در خود جای داده است. از کل مهاجران افغانی که در ایران پناه گرفته‌اند، کمتر از ده درصد در اردوگاه‌های ویژه پناهندگان جای گرفته‌اند و بقیه وارد شهرها و روستاهای ایران شده و برای تأمین مخارج خود مشغول به کار شده‌اند. مهاجران افغانی که اکثراً کارگران غیرماهر و غیرقانونی هستند، مشاغل سخت و طاقت‌فرسا را با دستمزدهای پایین بر عهده می‌گیرند. از این رو می‌توانند به رقابت با نیروی کار غیرماهر داخلی بپردازند. این مطالعه، با استفاده از داده‌های سری زمانی و روش حداقل مربعات معمولی (OLS) در اقتصادسنجی، به بررسی تأثیر حضور افغانی بر نرخ بیکاری کل ایران می‌پردازد. نتیجه مطالعه حاکی از آن است که طی دوره مورد بررسی (۱۳۸۵-۱۳۵۵)، حضور مهاجران افغانی در بازار کار ایران، نرخ بیکاری کل کشور را افزایش داده است. در واقع، آنها جانشین نیروی کار ایرانی شده و فرصت‌های شغلی را از دست آنها ربوده‌اند.

طبقه‌بندی JEL: J24, j31, j61

کلید واژه‌ها: مهاجران افغانی، بازار کار، نرخ بیکاری، اقتصاد ایران.

saeed_isazadeh@yahoo.com
j_mehran2000@yahoo.com

تاریخ پذیرش
۹۰/۱۰/۴

* عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده اقتصاد
** کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی
تاریخ دریافت
۹۰/۴/۳

۱. مقدمه

تاریخ پیدایش بشر همواره با مهاجرت روبه‌رو بوده است. مسائل اقتصادی، سیاسی و بروز رخدادهای طبیعی و جنگ، سه دلیل اصلی حرکت جمعیت از نقطه‌ای به نقطه دیگر است. در حال حاضر، تعداد افرادی که در خارج از کشور محل زادگاه خویش زندگی می‌کنند حدود ۲۱۴ میلیون نفر تخمین زده شده است، که تقریباً ۳ درصد جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهند (IOM, 2010¹). مسلماً این تحرکات گسترده برون‌مرزی، پیامدهای گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به دنبال دارد. مهم‌ترین پیامد مهاجرت‌های بین‌المللی، تأثیر بر اقتصاد کشور میزبان است که امروزه به موضوع بحث‌انگیزی در میان اقتصاددانان جهان تبدیل شده است. در این میان، بازار کار در کنار بازار کالا، بازار سرمایه و بازار پول، به عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد ملی، نقش چشمگیری دارد و بیش از هر بازاری از تحولات جمعیتی در ابعاد بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. کشور ایران از جمله کشورهایی است که به واسطه همسایگی با کشورهای که از لحاظ سیاسی و اقتصادی ثبات چندانی ندارند، در سال‌های اخیر شاهد سیل عظیمی از مهاجران خارجی بوده و شمار زیادی مهاجر را در خود جای داده است که عمدتاً غیرماهر هستند. طبق آمار اعلام شده از سوی وزارت کشور در سال ۱۳۸۰، حدود ۲ میلیون و پانصد و شصت و سه هزار نفر مهاجر در ایران ساکن شده‌اند که از این تعداد مهاجر شناسایی شده، ۲/۳ میلیون نفر تبعه افغانی می‌باشند (وزارت کشور ۱۳۸۰). برآوردهای سازمان بین‌المللی مهاجرت در سال ۲۰۱۰ نیز حاکی از حضور بیش از ۲ میلیون مهاجر افغانی در ایران است. بی‌تردید حضور این تعداد انبوه مهاجر در ایران، کل اقتصاد و به‌ویژه بازار کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر در حالی است که مسائل مربوط به بازار کار، از جمله اشتغال و بیکاری، یکی از مهم‌ترین مسائل حال حاضر اقتصاد ایران است، چرا که رشد سریع جمعیت در اوایل دهه شصت و ورود تدریجی متولدان آن دوره به بازار کار، در کنار حضور میلیونی مهاجران افغانی در کشور، عرضه نیروی کار را به طور عمده‌ای افزایش داده و بازار کار را با بحران عرضه مواجه ساخته است. در این وضعیت، بررسی تأثیر مهاجران افغانی بر نرخ بیکاری کشور ضروری به نظر می‌رسد. با عنایت به اینکه به

1 . International Organization for Migration

دلیل محدودیت اطلاعات آماری در مورد تعداد مهاجران افغانی حاضر در ایران طی دهه‌های گذشته، مطالعه دقیق‌تری در این مورد صورت نگرفته است، در این مطالعه سعی داریم با استفاده از اطلاعات ارائه شده از سوی کمیساریای عالی پناهندگان و سازمان بین‌المللی مهاجرت در مورد پناهندگان و کل مهاجران افغانی حاضر در ایران، به این مهم دست یابیم. بدین منظور، ابتدا به بیان مبانی نظری و بررسی رابطه مهاجرت و بیکاری از دیدگاه تئوریک می‌پردازیم و مهم‌ترین مطالعات صورت گرفته در این زمینه را مرور می‌کنیم. سپس، با نگاهی به تاریخچه ورود افغانه به ایران، ویژگی‌های تحصیلی و شغلی آنها را بر اساس آمار اعلام شده مورد بحث قرار می‌دهیم. در ادامه، پس از برآورد مدل رگرسیونی ارائه شده، به تحلیل یافته‌های خود می‌پردازیم. در نهایت نتیجه مطالعه و پیشنهادات ارائه می‌شود.

۲. مبانی نظری

۲.۱. اثرات اقتصادی مهاجران در بازار کار کشورهای مهاجرپذیر

اثر بر رشد اقتصادی، بازار کار، تجارت خارجی و همچنین تغییر در وضعیت بودجه دولت از جمله مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی مهاجرت در کشور مقصد می‌باشند (Greenwood, Dowell, 1986)؛ اما در میان این پیامدها، اثرات اقتصادی مهاجرت در بازار کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اخیراً اثرات مهاجرت بر بازار کار کشورهای میزبان به یکی از بحث‌های مهم در میان اقتصاددانان بسیاری از کشورهای جهان درآمده و زمینه انجام تحقیقات فراوانی را در ارتباط با پدیده مهاجرت فراهم کرده است.

در بسیاری از نوشته‌ها انتظار کسب موقعیت بهتر برای اشتغال شخص مهاجر یا فرزندان محرز شده است (Borjas, 2006). ورود مهاجران عرضه نیروی کار را تغییر داده و بازار کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما ورود مهاجران افزایش نیروی کار، در صورتی که عللی غیر از افزایش تقاضا برای نیروی کار داشته باشد افزایش بیکاری برونزا و در نتیجه کاهش دستمزدها را به دنبال خواهد داشت. البته بسته به شرایط اقتصادی کشور میزبان، قانونی یا غیرقانونی بودن مهاجران، سطح مهارت و همچنین میزان سازگاری آنها با شرایط کشور میزبان، اثرات مهاجرت در بازار کار کشور مقصد

متفاوت است (Hanson & Slaughter, 2002). اگر مهاجران در سطوح مهارتی مختلف جانشین خوبی برای بومیان باشند، در بازار کار با نیروی کار بومی رقابت می‌کنند و در نتیجه مشاغل را از دست آنها می‌ربایند و با افزایش عرضه نیروی کار سطح دستمزدها را کاهش می‌دهند. از طرفی دیگر، در صورتی که مهاجران مکمل نیروی کار بومی باشند، اشتغال کل بومیان و همچنین سطح دستمزدها، می‌تواند در اثر مهاجرت افزایش یابد (Borjas, 2005)؛ اما اگر مهاجران و بومیان در داخل گروه‌های مهارتی جانشین ناقص^۱ باشند، در این صورت افزایش عرضه نیروی کار در اثر مهاجرت، ابتدا مهاجرانی را که از پیش در کشور میزبان اقامت دارند متأثر خواهد کرد. طبق مطالعات صورت گرفته، اثرات زیان‌آور ورود مهاجران جدید بر دستمزدهای مهاجران قبلی، به علت قدرت جانشینی بالای آنها اساسی است (Dustmann & Glitz, 2008). البته بعضی از کشورها که هدفشان ثابت نگه داشتن دستمزدهاست، از طریق روش‌هایی همچون تغییر در ترکیب محصول^۲ و تغییر در فناوری تولید^۳ به تعدیل مهاجرت می‌پردازند. شایان ذکر است که مطالعات تجربی انجام شده به اهمیت تغییر در فناوری تولید تأکید داشته و نشان داده‌اند که بیش از $\frac{2}{3}$ نیروی کار اضافه شده به بازار کار از طریق این فناوری قابل جذب است (Gonzalez, Ortega 2007, Lewis 2004, Hanson & Slaughter 2002).

۲.۲. ارتباط میان مهاجرت و بیکاری با رویکرد نظری

ارتباط میان مهاجرت و بیکاری معمولاً در چارچوب فرایند تولید با هدف تعیین جانشینی یا مکملی مهاجران با کارگران بومی بحث می‌شود. به همین دلیل، جنبه مهمی از اثرات

1. imperfect substitute

۲. در این روش، صنایع کشور مقصد بیشتر به تولید کالاهایی می‌پردازند که در امر تولید این کالاها، واحدهای تولیدی شدیداً از نیروی کاری استفاده می‌کنند که عرضه نسبی آن بر اثر مهاجرت بالا رفته است. برای مطالعه بیشتر به (Gaston & Nelson (2000) و Rybczynski (1955) مراجعه شود.

۳. در این روش، صنایع کشور مقصد به طور درونزا یک تکنولوژی تولیدی را انتخاب می‌کنند که تمرکز بیشتری در استفاده از نیروی کاری داشته باشد که عرضه نسبی آن بر اثر مهاجرت بالا رفته است. جهت مطالعه بیشتر به (Lewis (2005) و Lewis, Doms, Beaudry (2006) مراجعه شود.

مهاجرت که ایجاد شغل توسط مهاجران است، نادیده می‌ماند. مهاجران، علاوه بر مشارکت در بازار کار، از طریق تقاضای کالاها و خدمات اشتغال‌زایی می‌کنند و کارگران محلی را منتفع می‌سازند. از طرفی دیگر، مهاجران با ورود به بازار کار، بر اشتغال بومیان اثر سوء بر جای می‌گذارند. آنها بسته به توانایی نسبی شان برای یافتن شغل (از جمله تحصیلات و مهارت زبانی)، ممکن است رقابت شدیدی با کارگران بومی داشته باشند. از این‌رو، اثر کل ورود مهاجران بر نرخ بیکاری کشور مقصد، به اندازه نسبی تقاضای مهاجران برای کالاها و خدمات و اثر سوء آنها بر اشتغال بومیان بستگی دارد. برای نشان دادن این اثرات، نرخ بیکاری را در قالب معادله زیر بیان می‌کنیم:

$$U_N^A = U_N^B + tE_N - (tE_N + dM) \frac{(tE_N + U_N^B)}{(tE_N + U_N^B + aM)}$$

که در آن، U_N^A و U_N^B ، نرخ بیکاری بومیان پیش و پس از ورود مهاجران به بازار کار و tE_N بیکاری اصطکاک‌کی بومیان است (با توجه به اینکه: t نرخ بیکاری اصطکاک‌کی و E_N تعداد شاغلان بومی است). عبارت dM ، مقدار تقاضای مهاجران برای کالاها و خدمات است که باعث ایجاد شغل می‌شود؛ طوری که d ، نسبت متوسط مخارج مصرفی مهاجران به متوسط مخارج مصرفی بومیان است (معمولاً $0 < d < 1$). با توجه به اینکه M تعداد مهاجران جدید است، عبارت $(tE_N + dM)$ فرصت‌های شغلی جدید ایجاد شده را نشان می‌دهد. از این‌رو، عبارت آخر در معادله فوق، گویای نرخ پر شدن فرصت‌های شغلی جدید ایجاد شده توسط بومیان است. ضریب a ، احتمال نسبی به کارگیری و استخدام مهاجران است و اثر آنها را بر یافتن شغل توسط بومیان اندازه‌گیری می‌کند و در واقع بیان‌کننده اثر رقابتی مهاجران و بومیان برای تصاحب مشاغل است.

با کم کردن بیکاری قبلی بومیان از بیکاری آنها پس از ورود مهاجران، عبارت زیر به دست می‌آید:

$$U_N^A - U_N^B = \frac{(a-d)tE_N M - dMU_N^B}{tE_N + U_N^B + aM}$$

برای اینکه نرخ بیکاری بومیان پس از ورود مهاجران نسبت به پیش از ورود آنها کاهش یابد (به عبارتی دیگر: $0 < (U_N^A - U_N^B)$ باشد)، شرط لازم و کافی آن است که:

$$(a - d)tE_N M - dMU_N^B < 0 \quad \text{یا} \quad d(tE_N + dU_N^B) > atE_N$$

رابطه فوق را در صورتی می توان پذیرفت که $U_N^B > 0$ و $d \geq a$ باشد. عبارت $d \geq a$ نیز به این معنی است که نرخ بیکاری بومیان در پی ورود مهاجران به بازار کار در صورتی کاهش می یابد که تقاضای نسبی مهاجران برای کالاها و خدمات بیشتر از احتمال تصاحب فرصت های شغلی توسط آنان باشد.

۳. مروری بر مطالعات صورت گرفته

همان طور که اشاره شد، مهاجرت یکی از مسائل رایج در بیشتر کشورهای جهان است. به دلیل اثرات اقتصادی مهاجران در بازار کار کشورهای مهاجرپذیر، بررسی اثرات آن در این بازار سابقه ای دیرینه داشته و همواره از مباحث بسیار مهم و شایع در اقتصاد بوده است. در کشورهایی که پذیرنده تعداد بسیار زیادی از مهاجران هستند، نظیر آمریکا، استرالیا، کانادا و تک تک کشورهای اروپایی، مطالعات بسیار زیادی در این زمینه صورت گرفته و همچنان از مباحث روز اقتصادی این کشورهاست. در این قسمت، مهم ترین مطالعات صورت گرفته در مورد اثرات مهاجران بر سطح اشتغال و بیکاری در کشورهای مختلف را به اجمال مرور خواهیم کرد.

۳.۱.۳. مروری بر مهم ترین مطالعات خارجی

گروسمن در مطالعه ای با عنوان "جانشینی مهاجران و بومیان در تولید"، از طریق تابع تولید ترانسلوگ، تابع تولید کل کارگران محلی را با لحاظ مهاجران نسل اول، مهاجران نسل دوم و سرمایه تخمین زد و با استفاده از آن، معادلات سهم عوامل تولید را در ۱۹ کلان شهر آمریکا استخراج کرده و کشش مکملی هیکس را برای نهاده های تولید محاسبه کرد. وی دریافت که هم مهاجران نسل اولی و هم مهاجران نسل دومی، دارای رابطه جانشینی با نیروی کار بومی هستند؛ اما قدرت جانشینی مهاجران نسل دومی در مقایسه با نسل اولی ها بسیار بالاست. در ادامه، گروسمن به بررسی اثرات افزایش ۱۰ درصدی مهاجران در بازار کار شهرهای مورد مطالعه پرداخت. وی در نهایت به این نتیجه رسید که در کوتاه مدت، قسمت عمده تعدیلات از طریق تغییر در اشتغال صورت می گیرد. برآورد او از کشش

مشاغل برابر ۰/۸- بود. به این معنی که با افزایش مهاجران به اندازه ۱۰ درصد، اشتغال بومیان به اندازه ۰/۸ درصد کاهش می‌یابد. یافته‌های این پژوهشگر نشان داد که اگر دستمزد نیروی کار بومی و مهاجران نسل دومی، در کوتاه مدت به سمت پایین چسبیده باشد، با ورود مهاجران جدید، هر دو گروه با افزایش بیکاری مواجه می‌شوند.

در سال ۱۹۹۱، آلتونجی و کارد، اثرات حضور مهاجران خارجی در بازار کار ۱۲۰ شهر مهم آمریکا بررسی کردند. آنها با تأکید بر اینکه بیشترین تأثیرات بازار کار از حضور مهاجران خارجی متوجه کارگران غیرماهر و کم‌مهارت بومی است، به برآورد اثرات مهاجرت بر عملکرد بازار کار این گروه از بومیان پرداختند. آنها برای این منظور از آمار سرشماری سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ استفاده کردند و مدل خود را با استفاده داده‌های مقطعی و روش حداقل مربعات معمولی (OLS) تخمین زدند. نتایج، حاکی از عدم وجود اثرات شایان توجه مهاجران بر نرخ مشارکت و نرخ بیکاری کارگران کم‌مهارت بومی بود. این نتیجه، اشاره به درجه رقابتی بسیار پایین مهاجران و کارگران غیرماهر بومی داشت. این پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که مهاجران کارهایی را انجام می‌دهند که بومیان حاضر به انجام آنها نیستند.

پیسکه و ولینگ در سال ۱۹۹۷ مطالعه‌ای با عنوان "اثرات مهاجرت بر اشتغال بومی‌ها در آلمان" انجام دادند. این مطالعه بر اساس مقایسه بازارهای کار منطقه‌ای صورت گرفت و به منظور همگرایی بیشتر بازار کار مناطق، ۳۲۸ منطقه در کشور آلمان با هم ادغام و ۱۶۷ منطقه گسترده‌تر ایجاد شد. برآورد این پژوهشگران از مدل رگرسیونی که در آن نرخ بیکاری متغیر وابسته و نرخ بیکاری دوره قبل و نسبت مهاجران به جمعیت ۶۴-۱۵ ساله متغیرهای توضیحی بودند، نشان داد که طی سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۵، مناطق با نرخ بیکاری بالا شاهد کاهش نرخ بیکاری بوده‌اند. آنها بیان کردند که هر چند نرخ بیکاری به تعداد کارگرانی که در یک منطقه حضور دارند بستگی دارد، بررسی صورت گرفته اثرات منفی مهاجرت در بازار کار را نشان نمی‌دهد.

لونقی^۱ در سال ۲۰۰۵ مطالعه‌ای را برای کشورهای مختلف OECD انجام داد. تخمین‌های وی نشان دادند که تأثیر مهاجرت بر اشتغال بومیان با مهارت پایین بیشتر از بومیان ماهر بوده، اما متوسط آن بسیار ناچیز است. در همین سال داستمن، مطالعه مشابهی را در بریتانیا انجام داد. نتیجه این مطالعه حاکی از این بود که مهاجران در دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۳ اثرات چشمگیری بر اشتغال بومیان نداشتند. این پژوهشگر، اثرات مهاجرت بر اشتغال سه گروه تحصیلی را جداگانه تجزیه و تحلیل کرد. در گروه اول افراد با تحصیلات پایین، در گروه دوم افراد با تحصیلات متوسط و در گروه دیگر افراد با تحصیلات عالی و دانشگاهی قرار داشتند. تجزیه و تحلیل‌های این اقتصاددان، اثرات زیان‌آور چشمگیری را بر اشتغال بومیان با تحصیلات متوسط نشان داد، اما وی در یافتن اثرات قابل ملاحظه بر اشتغال بومیان با تحصیلات پایین شکست خورد. در کل، نتیجه مطالعه حاکی از آن بود که اثرات زیان-آور مهاجرت بر اشتغال بومیان با سطح تحصیلات متوسط، با اثرات مثبت آن بر سطح اشتغال بومیان با تحصیلات بالا جبران می‌شود.

در سال ۲۰۰۸، کاراسکو و همکارانش، اثرات مهاجران قانونی و غیرقانونی بر نرخ اشتغال کارگران بومی اسپانیا را بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱ بررسی کردند. آنها که از آمار سرشماری سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱، شامل آمار مربوط به مهاجران قانونی و غیرقانونی استفاده نمودند، به این نتیجه رسیدند که مهاجرت، اثر منفی قابل توجهی بر اشتغال کارگران بومی ندارد.

کوگلر^۲ و جوشوا^۳ در سال ۲۰۰۳ به بررسی اثرات حضور مهاجران خارجی بر نرخ اشتغال کارگران بومی در ۱۸ کشور اروپای غربی پرداختند. آنها که از داده‌های مربوط به اروپا برای سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۹۹ استفاده کردند، به این نتیجه رسیدند که نتایج مربوط به اثرات مهاجران بر اشتغال بومیان، از کشوری به کشور دیگر، بسته به نهادهای بازار کار و انعطاف‌پذیری آن متفاوت است. آنها در ارتباط با اثرگذاری نهادهای بازار کار، تخمین‌های خود را با توجه به اثرات متقابل مهاجران و سه شاخص نهادی انجام دادند.

1 . Longhi

2 . Kugler

3 . Joshua

تخمین‌های آنها بر اساس شاخص‌های استاندارد کار (حمایت‌های قانونی از اشتغال، حضور اتحادیه‌های کارگری، حداقل دستمزدها، قراردادهای کار و محدودیت در ساعات کار)، بیمه بیکاری و هزینه‌های شروع کسب و کار، نشان از اثرات منفی و قابل توجه مهاجران بر اشتغال بومیان، در حالت پایین بودن انعطاف‌پذیری بازار کار و بالا بودن بیمه بیکاری و هزینه‌های شروع کسب و کار داشت.

۲.۳. مروری بر مطالعات داخلی

کریمی در سال ۱۳۸۳ در مقاله‌ای با عنوان "تأثیر مهاجران افغانی بر سطح دستمزد و اشتغال در ایران" به بررسی اثرات مهاجران افغانی روی نرخ بیکاری و اشتغال پرداخت. بدین منظور، معادلات رگرسیونی را با روش حداقل مربعات معمولی تخمین زد. اطلاعات مورد استفاده ایشان در الگو، مربوط به نتایج طرح شناسایی اتباع خارجی در سال ۱۳۸۰ و آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران در مورد استان‌های کشور برای همین مقطع زمانی بود. کریمی در مطالعه خود به رابطه منفی ضعیفی میان نرخ بیکاری و میزان حضور کارگران افغانی در هر استان دست یافت. تحلیل ایشان از این رابطه منفی سکونت مهاجران در استان‌هایی بود که نرخ بیکاری پایینی داشتند.

عیسی‌زاده، در سال ۱۳۸۴، در طرحی با عنوان "اثرات اقتصادی مهاجران افغانی در بازار کار ایران" که به سفارش مؤسسه کار و تأمین اجتماعی تهیه شد، مطالعه خود را در قالب یک بررسی میدانی طراحی کرد. ایشان با تحلیل آماری اطلاعات به دست آمده از طریق تنظیم پرسشنامه و انجام مصاحبه، به رابطه جانشینی میان کارگران افغانی و بومی پی بردند و بیان کردند که مهاجران افغانی با توجه ویژگی‌های خاصی که در بازار کار دارند، جانشین کارگران ایرانی شده و فرصت‌های شغلی را از دست آنها ربوده‌اند.

۴. حضور مهاجران افغانی در بازار کار ایران

اوایل دهه ۱۹۷۰، به دنبال جهش قیمت نفت و نیاز ایران به نیروی کار خارجی، به‌ویژه کارگر غیرماهر برای فعالیت در بخش ساختمان به دلیل شروع پروژه‌های بزرگ در نقاط

مختلف کشور، تعداد زیادی از کارگران افغانی وارد ایران شدند. این تحرک بین مرزی از آوریل ۱۹۷۸، همزمان با سرنگونی حکومت محمد داوود و فرار افغانی‌ها به کشورهای همسایه، شکل دیگری یافت و با حمله اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹ و بالا گرفتن جنگ در افغانستان شدت گرفت. دولت ایران از مهاجرت این اتباع افغانی که از حمله شوروی گریخته بودند با نام "مهاجرت اجباری مذهبی" یاد کرد و برخلاف کمیساریای عالی پناهندگان آنها را پناهنده به شمار نیاورد.

این مهاجران، همانند یک شهروند ایرانی به مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و یارانه مواد غذایی دسترسی داشتند (CRS, 2007). در ضمن، تنها تعداد بسیار کمی از افغان‌های مهاجر، در کمپ‌ها به سر بردند و بیش از ۹۰ درصد از آنها وارد شهرها و روستاهای ایران شدند و برای تأمین مخارج خود کار کردند (کریمی، ۱۳۸۳). اما در سال ۱۹۹۲ با عقب‌نشینی شوروی و شکست رژیم کمونیست نجیب‌الله، تعداد زیادی از این مهاجران به کشور خود بازگشتند.

پس از سال ۱۹۹۴ و با به قدرت رسیدن طالبان موج دیگری از هجوم افغانه به مرزهای دو کشور آغاز شد. برخلاف گذشته، مهاجران جدید فراریان از آزار و اذیت دینی فرض نشده و در دسته پناهندگان جای گرفتند (CRS, 2007). تغییر رفتار دولت ایران در پذیرش مهاجران افغانی که با هدف یافتن کار وارد ایران می‌شدند حرکت‌های غیرقانونی در مرزهای دو کشور را پدیدار کرد (Nakanishi, 2005). هنوز هم مهاجرت غیرقانونی نیروی کار به ایران ادامه دارد و گروه‌هایی از مردم افغانستان که بیشتر هم مردان جوان در سن کار هستند، تلاش می‌کنند موطن خود را ترک کنند و به ایران بیایند.

براساس آمار اعلام شده از سوی سازمان بین‌المللی مهاجرت و کمیساریای عالی پناهندگان، تعداد کل مهاجران افغانی و نیز تعدادی از آنها که پناهندگی دریافت نموده‌اند، در سال‌های منتخب به صورت زیر است.

جدول ۱. تعداد مهاجران و پناهندگان افغانی در ایران

سال	کل مهاجران افغانی	پناهندگان افغانی
۱۹۹۰	۳۱۹۱۶۰۱	۳۰۶۱۱۱۰
۱۹۹۵	۲۵۱۵۵۳۹	۱۴۲۹۰۳۸
۲۰۰۰	۲۳۰۳۸۰۵	۱۴۸۲۰۰۰
۲۰۰۵	۲۰۱۲۲۱۸	۹۲۰۲۴۸
۲۰۱۰	۲۰۲۸۶۸۵	۹۳۵۹۵۸

منبع: سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM)

مهاجران افغانی عمدتاً بی‌سواد و غیرماهرند و در حاشیه شهرهای در حال توسعه در مراکز اقتصادی همچون سنگبری‌ها، مرغداری‌ها، گاوداری‌ها و در شمال کشور در چوب‌بری‌ها مشغول به کارند و در مناطق شهری مشغول کارهای ساختمانی هستند. کارگران افغانی شاغل در بخش ساختمان علاوه بر آنکه از ابتدایی‌ترین امکانات ایمنی (نظیر کلاه ایمنی) محرومند، با اشتغال موقت و کوتاه‌مدت، پس از مدتی باید محل کار خود را تغییر دهند. برخی از کارگران افغانی نیز در مشاغلی همچون کندن کانال‌های فاضلاب فعالیت دارند که نیروی کار ایرانی غالباً حاضر به انجام آنها نیست. شماری دیگر از آنها نیز به تجارت و به فعالیت در بازارها و فروشندگی در مغازه‌ها می‌پردازند. این دسته از مهاجران یا شرکای ایرانی دارند یا به شکلی پنهان از دید نهادهای نظارتی به فعالیت ادامه می‌دهند. شایان ذکر است که از هر خانوار افغانی حداقل یک نفر مشغول به کار است و به کسب درآمد می‌پردازد، اما در بسیاری از موارد بیشتر اعضای خانواده برای بهبود وضع اقتصادی خانوار تلاش می‌کنند؛ طوری که کودکان افغانی پس از تعطیل شدن مدارس، سر کار رفته و زنان افغانی به انجام کارهایی همچون نگهداری کودکان و سالمندان، قالی‌بافی و خیاطی می‌پردازند (Abbasi, 2005).

۱.۴. وضعیت تحصیلی و مهارتی مهاجران افغانی در ایران

نتایج طرح سرشماری اتباع خارجی در سال ۱۳۸۰ نشان داد که در آن سال حدود ۹۸ درصد از افغان‌های شاغل دارای مدرک دیپلم و زیر دیپلم بودند. بر اساس نتایج این سرشماری، نزدیک ۹۰ درصد از افغان‌های شاغل، در بدو ورود به ایران بیسواد و بیش از ۷۵ درصد از آنها فاقد مهارت بودند.

با مراجعه به آخرین گزارش وزارت کشور در سال ۱۳۸۵، آمار مربوط به تابعیت افغانی جمعیت ۶ ساله و بیشتر، بر حسب تحصیلات در جدول ۲ تنظیم شده است. البته این آمار مربوط به آن دسته از مهاجران افغانی است که برای آنها کارت صادر شده است.

جدول ۲. تابعیت افغانی جمعیت ۶ ساله و بیشتر بر حسب تحصیلات

تابعیت افغانی جمعیت ۶ ساله و بیشتر	جمع	باسواد	بی‌سواد	درصد بی‌سواد
	۱۰۳۰۶۴۶	۵۷۵۱۸۴	۴۵۵۴۶۲	۴۴٪

منبع: آمار اخذ شده از وزارت کشور (۱۳۸۵)

شایان ذکر است که تعداد بسیار کمی از مهاجران افغانی باسواد تحصیلات دانشگاهی دارند. جدول ۳، آمار مربوط به افغان‌های باسواد را به تفکیک گروه‌های تحصیلی نشان می‌دهد.

جدول ۳. تابعیت افغانی باسواد بر حسب دوره‌های تحصیلی

تابعیت افغانی جمعیت باسواد ۶ ساله و بیشتر	ابتدائی	راهنمائی	متوسطه	پیش دانشگاهی	عالی	سواد آموزی	سایر دوره‌ها
تعداد	۲۸۱۳۴۰	۱۳۲۱۶۶	۶۳۵۹۰	۴۶۲۰	۱۳۹۱۲	۳۴۰۲۵	۲۸۶۹۰
درصد	۴۹٪	۲۳٪	۱۱٪	۰٫۸٪	۲٫۴٪	۵٪	۴٪

منبع: آمار اخذ شده از وزارت کشور (۱۳۸۵)

۲.۴. اشتغال مهاجران افغانی در بخش‌های سه‌گانه اقتصادی در ایران

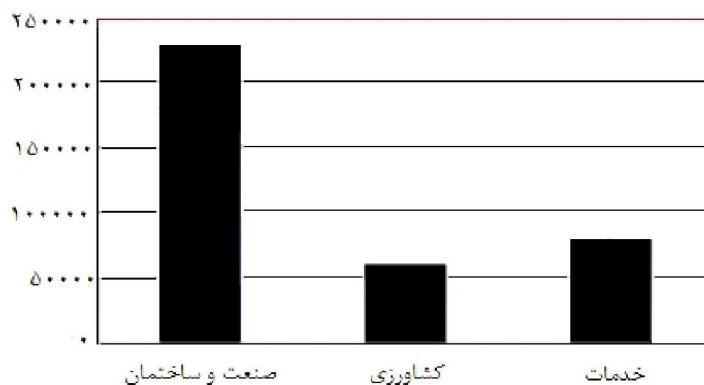
با توجه به اشتغال غیرقانونی افغانه در ایران، آمار دقیقی از تعداد و توزیع نسبی آنها در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور وجود ندارد. نتایج حاصل از طرح شناسایی اتباع خارجی در سال ۱۳۸۰ نشان داد که در آن سال حدود ۲۳۵۵۴۲۷ نفر تبعه افغانی در ایران حضور داشتند که از این تعداد ۸۰۸۵۴۱ نفر مجاز و ۱۵۴۶۸۸۶ نفر نیز غیرمجاز بودند. به عبارتی، ۶۶ درصد از کل افغانه موجود در ایران، غیرقانونی بودند.

نتایج این سرشماری حاکی از آن بود که در آن سال، نزدیک ۸۶ درصد از مهاجران افغانی شاغل در ایران، در بخش صنعت و ساختمان مشغول بودند؛ طوری که، بیش از ۷۰ درصد در بخش ساختمان‌سازی و امور عمرانی فعالیت می‌کردند.

افغان‌های شاغل در بخش کشاورزی و خدمات به ترتیب ۶ و ۸ درصد از کل افغان‌های شاغل در ایران را تشکیل می‌دادند. نسبت پایین اشتغال افغان‌ها در بخش کشاورزی با توجه به عدم مالکیت زمین کشاورزی توسط آنها و سنتی بودن تولید و خود معیشتی بودن بخش کشاورزی در ایران امری طبیعی به نظر می‌رسد.

عدم ارائه مجوز کسب و کار خدماتی به افغان‌ها از سوی دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و همچنین مشکل ارتباطات اجتماعی و عدم پذیرش آنها از سوی مردم، از دلایل عمده کوچک بودن سهم آنها در بخش خدمات به شمار می‌رود.

طبق آخرین آمار ارائه شده از سوی وزارت کشور (سال ۱۳۸۵)، به ۱۰۳۰۶۴۶ نفر مهاجر افغانی کارت صادر شده است که از این تعداد، ۳۶۹۹۴۴ نفر مرد در بخش‌های مختلف اقتصادی مشغول به کارند. توزیع مهاجران در بخش‌های سه‌گانه اقتصادی در نمودار ۱ آمده است. این آمار تنها مربوط به مهاجرانی است که مجوز فعالیت دارند و میلیون‌ها مهاجر غیرقانونی را که در بازار کار ایران فعالیت می‌کنند شامل نمی‌شود.



نمودار ۱. توزیع مهاجران افغان مرد در بخش‌های سه گانه اقتصادی ایران

منبع: آمار اخذ شده از وزارت کشور

۵. تأثیر مهاجران افغانی بر نرخ بیکاری در ایران

طی دهه‌های اخیر، رشد فرصت‌های شغلی در ایران بسیار کمتر از رشد نیروی کار بوده است. این امر سبب شده است که شمار کثیری از کارگران ایرانی با مشکل بیکاری و یا اشتغال ناقص دست به گریبان باشند. این در حالی است که به نظر می‌رسد حضور میلیونی مهاجران افغانی در بازار کار نیز تأثیر مثبتی بر بیکاری کارگران ایرانی داشته است. در این قسمت با استفاده از الگوهای اقتصادسنجی به دنبال آزمون این فرضیه هستیم.

۵.۱. روش تحقیق

در این مطالعه، برای تجزیه و تحلیل اثرات مهاجران افغانی بر نرخ بیکاری ایران از داده‌های سری زمانی و روش حداقل مربعات معمولی (OLS) استفاده می‌شود. به کارگیری روش‌های سنتی اقتصادسنجی برای کارهای تجربی، مبتنی بر فرض پایایی^۱ متغیرهای سری زمانی است. اما، بررسی‌های انجام شده در این زمینه نشان می‌دهند که در مورد بسیاری از سری‌های زمانی اقتصادی این فرض نادرست است و اغلب این متغیرها ناپایا^۲ هستند. این در حالی است که استفاده از متغیرهای ناپایا در سطح داده‌ها باعث بروز رگرسیون کاذب

1 . stationary

2 . non stationary

می‌شود. بنابراین، برای جلوگیری از رگرسیون کاذب بایستی ابتدا متغیرهای ناپایا را تبدیل به متغیرهای پایا نمود و سپس رگرسیون مورد نظر را برآورد کرد. معمولاً برای پایا نمودن متغیرهای ناپایا از تفاضل مرتبه اول آنها استفاده می‌شود، اما این امر باعث از دست رفتن اطلاعات راجع به مقادیر اصلی متغیرها می‌شود. برای حفظ این اطلاعات ارزشمند می‌توان از روش همجمعی استفاده کرد. همجمعی تداعی کننده وجود یک رابطه تعادلی بلندمدت است که سیستم اقتصادی به سمت آن حرکت می‌کند. اگر متغیرها همجمع باشند، استفاده از مقادیر اصلی متغیرها باعث بروز رگرسیون کاذب نخواهد شد. در این مطالعه، برای بررسی پایایی یا ناپایایی متغیرها از آزمون دیکي فولر تعمیم یافته (ADF)^۱ استفاده می‌کنیم.

در این آزمون، فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد مورد آزمون قرار می‌گیرد؛ طوری که اگر قدر مطلق آماره آزمون از قدر مطلق کمیت بحرانی ارائه شده توسط دیکي فولر بزرگ‌تر باشد، فرضیه صفر یا وجود ریشه واحد رد می‌شود. برای آزمون وجود یا عدم وجود همجمعی میان متغیرها، آزمون انگل گرانجر (EG)^۲ را به کار می‌بریم. روش انگل گرانجر به این صورت است که باید رگرسیون مربوطه به روش حداقل مربعات معمولی برآورد شده و جملات اخلاص به دست آمده، از نظر پایایی مورد آزمون قرار گیرد. اگر جملات اخلاص پایا باشند، آنگاه نتیجه می‌شود که متغیرهای مورد بحث همجمع هستند (نوفرستی، ۱۳۸۷).

گام نخست در انجام آزمون همجمعی انگل گرانجر آن است که مرتبه جمعی بودن متغیرهای الگو تعیین و اطمینان حاصل شود که همگی $I(1)$ هستند. در گام دوم، رابطه به روش حداقل مربعات معمولی برآورد شده و جملات اخلاص به دست می‌آید. در گام سوم، وجود ریشه واحد در جملات اخلاص آزمون می‌شود. اگر وجود ریشه واحد یا به عبارت دیگر ناپایایی جملات اخلاص رد نشود به معنی آن است که متغیرهای الگو همجمع نیستند و در نتیجه رابطه تعادلی بلندمدت میان آنها وجود ندارد، اما اگر ناپایایی جملات اخلاص رد شود می‌توان نتیجه گرفت که جملات اخلاص پایا هستند و رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای الگو برقرار است.

۲.۵. دوره زمانی و اطلاعات آماری متغیرها

در این مطالعه، از داده‌های سری زمانی سالانه، طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۵ استفاده شده است. تعداد کل مهاجران افغانی در ایران، از اطلاعات ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد و همچنین سازمان بین‌المللی مهاجرت استخراج شده و برای متغیرهای جمعیت فعال، تولید ناخالص داخلی و متوسط دستمزد کل کشور آمار موجود در نشریه‌های بانک مرکزی به کار برده شده است. آمار مربوط به متغیر نرخ بیکاری نیز از مرکز آمار ایران اخذ شده است. متوسط دستمزد کل کشور، با استفاده از اطلاعات اخذ شده از بانک مرکزی در مورد جبران خدمات کارکنان بابت مزد و حقوق و تعداد شاغلان مزد و حقوق بگیر در کل اقتصاد، به قیمت‌های جاری محاسبه شده و سپس با استفاده از شاخص قیمتی کالاها و خدمات مصرفی حقیقی شده‌اند. داده‌های مربوط به متغیرهای تولید ناخالص داخلی و متوسط دستمزد کل کشور به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ در نظر گرفته شده‌اند. تولید ناخالص داخلی بر حسب میلیارد ریال، متوسط دستمزد کل اقتصاد به صورت روزانه و بر حسب ریال و جمعیت فعال کشور و تعداد مهاجران افغانی بر حسب هزار نفر در مدل وارد شده‌اند.

۳.۵. ارائه مدل و تجزیه و تحلیل نتایج تجربی

مدل معرفی شده برای بررسی اثرات حضور مهاجران افغانی بر نرخ بیکاری ایران به صورت زیر است:

$$U_t = C + \beta_1 LP_t + \beta_2 GDP_t + \beta_3 AF_t + \beta_4 W_t + e_t$$

که در آن:

U: نرخ بیکاری؛

LP: جمعیت فعال کل کشور؛

GDP: تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶؛

AF: تعداد کل مهاجران افغانی؛

W: متوسط دستمزد کل کشور به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶؛

e: جمله اختلال مدل رگرسیونی است.

در این مدل، U متغیر وابسته بوده و نرخ بیکاری کل ایران را نشان می‌دهد. سایر متغیرها، متغیرهای مستقل مدل هستند؛ طوری که متغیرهای LP و AF گویای طرف عرضه نیروی کار و متغیر GDP گویای طرف تقاضای نیروی کار است. متغیر W ، هم طرف تقاضا و هم طرف عرضه نیروی کار را دربردارد، زیرا تغییر دستمزدها هم تقاضا و هم عرضه نیروی کار را تغییر می‌دهد. انتظار می‌رود، U با متغیرهای طرف عرضه نیروی کار رابطه‌ای مثبت و با متغیر طرف تقاضا رابطه‌ای منفی داشته باشد. همچنین انتظار می‌رود U با متغیر W رابطه‌ی مثبتی داشته باشد، زیرا با افزایش دستمزدها، تقاضا برای نیروی کار کاهش و عرضه نیروی کار افزایش می‌یابد. این امر در نهایت منجر به افزایش نرخ بیکاری می‌شود.

۱.۳.۵. برآورد مدل

برای بررسی پایایی یا ناپایایی متغیرهای الگو آزمون دیکی فولر تعمیم یافته را به کار برده و فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد را می‌آزماییم. برای این منظور، طول وقفه بهینه را بر اساس معیار شوارتز بیزین (SBC) انتخاب می‌کنیم و به مقایسه آماره آزمون و مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد می‌پردازیم. نتایج این آزمون در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. نتایج آزمون ریشه واحد (ADF) Augmented Dickey-fuller rate statistic

نام متغیر	طول وقفه بهینه	آماره محاسبه شده	کمیت بحرانی جدول	عرض از مبدأ	روند	نتیجه
U	۱	-۲.۴۱	-۲.۹۶	دارد	دارد	ناپایا
DU	۰	-۴.۰۸	-۱.۹۵	ندارد	ندارد	پایا
LP	۵	۴.۳۴	-۳.۶۰	دارد	دارد	ناپایا
DLP	۰	-۱.۹۶	-۱.۹۵	ندارد	ندارد	پایا
GDP	۱	-۱.۴۱	-۳.۵۷	دارد	دارد	ناپایا
DGDP	۲	-۴.۳۴	-۳.۵۸	دارد	ندارد	پایا
AF	۰	-۱.۹۲	-۲.۹۶	دارد	دارد	ناپایا
DAF	۰	-۴.۹۴	-۳.۵۷	دارد	ندارد	پایا
W	۲	-۳.۴۴	-۳.۶۲	دارد	دارد	ناپایا
DW	۰	-۵.۸۸	-۳.۵۷	دارد	ندارد	پایا

علامت D، نشان‌دهنده تفاضل مرتبه اول متغیرهاست.

منبع: محاسبات تحقیق

همان‌طور که از جدول ۴ پیداست، انجام آزمون دیکی فولر، وجود ریشه واحد را برای تمامی متغیرهای مدل در سطح داده‌ها تأیید می‌کند، اما در مورد تفاضل مرتبه اول این متغیرها، فرضیه مقابل مبنی بر عدم وجود ریشه واحد پذیرفته شده و پایایی آنها مورد تأیید قرار می‌گیرد. به عبارتی دیگر، همه متغیرهای الگوی مورد نظر $I(1)$ هستند. اکنون به برآورد مدل به روش حداقل مربعات معمولی می‌پردازیم. نتایج حاصل از برآورد مدل در جدول ۵ خلاصه شده است.

جدول ۵. نتایج حاصل از برآورد مدل به روش OLS

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob
C	۳.۳۴	۲.۷۷	۱.۲۲	۰.۲۲
LP	۸×10^{-۴}	۲.۱۷×10^{-۴}	۳.۷۷	۰.۰۰۰۸
GDP	-۵.۶۴×10^{-۵}	۱.۴۰×10^{-۵}	-۴.۰۳	۰.۰۰۰۴
AF	۱.۳۶×10^{-۳}	۵.۷۲×10^{-۴}	۲.۳۷	۰.۰۲۶۵
W	۱.۵×10^{-۴}	۶.۰۱×10^{-۵}	۲.۴۹	۰.۰۲۰۷
R-squared	۰.۸۷	Mean dependent var		۱۱.۷۰
Adjusted R-squared	۰.۸۶	S.D. dependent var		۱.۷۱
S.E. of regression	۱.۱۹	Akaike info criterion		۳.۳۴
Sum squared resid	۳۷.۲۹	Schwarz criterion		۳.۵۷
Log likelihood	-۴۶.۸۵	F-statistic		۸.۸۵
Durbin-Watson stat	۲.۰۶	Prob(F-statistic)		۰.۰۰۰۱۱۹

C: عرض از مبدأ

منبع: محاسبات تحقیق

برای اینکه نشان دهیم رگرسیون برآورد شده کاذب نیست و آماره‌های t و F معمول از اعتبار لازم برخوردارند، آزمون همجمعی انگل گرانجر را به کار می‌بریم. به این منظور، پایایی جملات اختلال مدل برآورد شده را که همه متغیرهای آن $I(1)$ بودند، در سطح ۵ درصد مورد آزمون قرار می‌دهیم. نتایج حاصل از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته در جدول ۶ آمده است.

جدول ۶. نتایج آزمون ریشه واحد Augmented Dickey-fuller rate statistic (ADF)

نام متغیر	طول وقفه بهینه	آماره محاسبه شده	کمیت بحرانی جدول	عرض از مبدأ	روند	نتیجه
جملات اخلاص	۰	-۲.۷۲	-۱.۹۵	ندارد	ندارد	پایا

منبع: محاسبات تحقیق

همان طور که جدول ۶ نشان می‌دهد، نتیجه آزمون، فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد را رد کرده و پایایی جملات اخلاص را تأیید می‌کند. در نتیجه، متغیرها همجمع‌اند و رابطه تعادلی بلندمدت میان آنها وجود دارد. بنابراین، می‌توان بدون هراس از کاذب بودن رگرسیون به بررسی فروض کلاسیک پرداخت.

مدل ابتدا از حیث وجود یا عدم وجود خودهمبستگی از طریق آزمون LM تست می‌شود. نتیجه، فرض عدم وجود خودهمبستگی را تأیید می‌کند. سپس برای فرض همسانی واریانس، مدل از طریق آزمون White مورد تست قرار گرفت. نتیجه آزمون، فرض یکسان بودن واریانس‌ها را تأیید نمود. در ضمن، آزمون J-B برای بررسی نرمال بودن پسماندها فرضیه صفر مبنی بر نرمال بودن را مورد پذیرش قرار داد. برقراری فروض کلاسیک به همراه معنی‌داری کامل کل رگرسیون با توجه به آماره F مربوطه، ما را قادر می‌سازد به معنی‌داری تک تک ضرایب پیردازیم و مدل خود را تفسیر کنیم.

۲.۳.۵. تحلیل یافته‌ها

همان طور که جدول ۵ نشان می‌دهد، همه متغیرهای توضیحی با اطمینان بالای ۹۵ درصد معنادار هستند. آماره ضریب تعیین بیان می‌کند که ۸۷ درصد تغییرات نرخ بیکاری توسط متغیرهای توضیحی وارد شده در مدل توضیح داده می‌شود که گویای قدرت برازش بالای مدل است.

نتایج حاصل از تخمین معادله فوق، رابطه مثبت میان نرخ بیکاری و جمعیت فعال را نشان می‌دهد. این رابطه مثبت با اطمینان بالای ۹۹ درصد معنی‌دار است و نشان می‌دهد که جمعیت فعال بالا، با نرخ بیکاری بالایی همراه بوده است، زیرا هر چه جمعیت فعال بالا

باشد، عرضه نیروی کار بیشتر و نرخ بیکاری نیز به دلیل جذب نشدن نیروی کار عرضه شده، بالا بوده است. تخمین مدل، ارتباط منفی میان نرخ بیکاری و تولید ناخالص داخلی کشور را روشن می‌سازد. بالا بودن GDP، در نتیجه رونق فعالیت‌های اقتصادی است که این امر افزایش تقاضا برای نیروی کار را به دنبال داشته و اشتغال را افزایش می‌دهد.

ضریب مثبت متغیر AF، ارتباط منفی و کاملاً معنی‌دار میان تعداد مهاجران افغانی و نرخ بیکاری کل ایران را نتیجه می‌دهد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، ورود مهاجران افغانی بر نرخ بیکاری تأثیر مثبت گذاشته و باعث افزایش آن شده است. این امر، فرضیه جانشینی کارگران افغانی و ایرانی را مورد تأیید قرار می‌دهد. بر اساس آمار ذکر شده در بخش ۴ مقاله، مهاجران افغانی اغلب بیسواد یا دارای سطح تحصیلات پایینی هستند، طوری که در افغانستان نیز شغل درصد زیادی از آنها کشاورزی بوده است. بنابراین می‌توان آنها را جزء کارگران غیرماهر به‌شمار می‌آورد و برای نیروی کار داخلی کم‌مهارت رقیب به حساب آورد. کارگران افغانی در ایران بدون هیچ‌گونه پیش‌شرطی تن به کار می‌دهند؛ طوری که کمتر از ۳ درصد کارگران افغانی حاضر در بازار کار ایران قرارداد کتبی کار دارند و بیش از ۷۷ درصد آنها قراردادشان شفاهی است. ۲۰ درصد باقی‌مانده هم هیچ‌گونه قرارداد تعریف شده‌ای با کارفرمایان ندارند (Piyasiri, et al., 2006).

باید توجه داشت که مهاجران افغانی اکثراً به‌طور غیرقانونی در ایران مشغول به کارند و از حمایت‌های قانونی برخوردار نیستند. نکته مهم‌تر این است که حتی مهاجران قانونی که کارت پناهندگی دریافت کردند، مشمول قانون کار نمی‌شوند؛ طوری که کارگران افغانی از هر گونه بیمه مربوط به کار نظیر بیمه حوادث، بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی نیز بی‌بهره‌اند. همین امر سبب شده تا کارگران افغانی، اعم از قانونی و غیرقانونی، در صورت صلاحدید کارفرمایان به راحتی از کار برکنار شده و هیچ‌گونه اطمینان شغلی نداشته باشند. همچنین، به دلیل عدم وجود حمایت‌های قانونی از این افراد، احتمال عدم پرداخت حقوق و دستمزد آنها هم بالاست. پس دستمزد این افراد هم با عدم قطعیت همراه است. در ضمن، با اینکه کارگران افغانی کارهای سخت و طاقت‌فرسا را با دستمزدهای پایین انجام می‌دهند، با این حال، این مهاجران در ایران دستمزد بالاتری (۸ تا ۱۰ برابر) نسبت به کشور مادری

خویش دریافت می‌کنند و کمابیش از کار کردن در ایران راضی هستند. حتی آنهایی که به صورت غیرقانونی وارد ایران می‌شوند مبالغ هنگفتی را نیز به قاچاقچیان می‌دهند تا ورود آنها به ایران را تسهیل نمایند. افغانی‌های فقیر هم که پول کافی ندارند، متعهد می‌شوند که پس از شروع کار در ایران، بخشی از درآمد خود را هر ماهه به این افراد بپردازند (کریمی، ۱۳۸۳). در کل، مهاجران افغانی ناگزیرند که کارهای دشوار را با دستمزدهای پایین انجام دهند. کارفرمایان نیز، برای گریز از قانون و پرداخت اضافه‌کاری و بیمه، آنان را با کمترین هزینه استخدام و جانشین کارگران بومی می‌کنند. بنابراین، افغانه عرضه نیروی کار غیرماهر کشور را افزایش داده و به دلیل پذیرش دستمزدهای پایین‌تر، عملاً به رقابت با نیروی کار غیرماهر داخلی پرداخته‌اند. لذا بر تقاضای نیروی کار داخلی اثر منفی گذاشته و شکاف میان عرضه و تقاضای نیروی کار داخلی را افزایش داده‌اند که این امر افزایش بیکاری را به دنبال دارد. البته، اکثر افغان‌های حاضر در بازار کار ایران در فعالیت‌های ساختمانی و امور عمرانی مشغول به کارند و علاوه بر انجام مشاغل مستقیم مسکن در فعالیت‌های پیشین این بخش نیز حضور دارند و تقریباً تمامی نیروی کار مورد نیاز در سنگبری‌ها، بلوک‌سازی‌ها و کوره‌های آجرپزی را تأمین نموده و مشاغلی همچون چاه‌کشی را به انحصار خود درآورده‌اند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد بیشترین اتفاقات در بخش ساختمان رخ داده و مهاجران افغانی جانشین نیروی کار غیرماهر بومی عرضه شده به این بخش شوند.

ضریب مثبت مربوط به شاخص متوسط دستمزد کل کشور، نشان از افزایش نرخ بیکاری کل در صورت افزایش دستمزدها دارد که طبق مبانی نظری مربوط کاملاً منطقی است، زیرا افزایش دستمزدها، هزینه‌های تولید را بالا برده و به دنبال کاهش تولید توسط تولیدکنندگان، کاهش تقاضا برای نیروی کار را به دنبال دارد. این امر منجر به فزونی عرضه نیروی کار نسبت به تقاضای آن شده و باعث افزایش بیکاری می‌شود.

۶. خلاصه و نتیجه

طی سال‌های گذشته، حضور میلیونی نیروی کار افغانی، عرضه نیروی کار به‌ویژه نیروی

کار غیرماهر را در ایران افزایش داده و با دامن زدن به مشکل اشتغال در اقتصاد ایران، بازار کار را با بحران عرضه مواجه کرده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهند که مهاجران افغانی با ورود به بازار کار ایران، نرخ بیکاری را افزایش داده‌اند. کارگران افغانی با توجه به سطح پایین تحصیلی و مهارتی خود، عمدتاً در مشاغل چون کشاورزی، دام‌داری، بنایی و کارگری در صنایع ساده و ابتدایی و کوره‌پزخانه‌ها مشغول به کارند. آنها اکثراً غیرماهر بوده و به طور غیرقانونی در ایران مشغول به کارند. از این رو، از حمایت‌های قانونی برخوردار نبوده و مجبورند کارهای سخت و طاقت‌فرسا را با دستمزدهای پایین بپذیرند و ساعت‌های طولانی به انجام کار پردازند. وجود چنین خصوصیت‌هایی در مهاجران افغانی باعث شده که کارفرمایان با توجه به پرداخت دستمزدهای پایین و عدم پرداخت هزینه‌های غیردستمزدی مخصوصاً هزینه بیمه، مهاجران افغان را در اولویت استخدام قرار داده و آنها را جانشین کارگران بومی کنند. این امر افزایش بیکاری را برای بومیان به همراه داشته است. این نتیجه، طبق تحلیل‌های تئوریک بیان شده در مورد ارتباط میان مهاجرت و بیکاری، این مسئله را روشن می‌سازد که تقاضای مهاجران افغانی برای کالاهای و خدمات بسیار کمتر از احتمال یافتن شغل توسط آنان است.

در مورد مهاجران افغانی در ایران دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. برخی از کارشناسان و مقامات رسمی کشور معتقدند که اگر افغان‌ها به کشور خویش بازگردند، کارگران بیکار ایرانی امکان کار خواهند یافت. برخلاف گروه اول، برخی از اقتصاددانان و فعالان تشکل‌های کارفرمایی بر این عقیده‌اند که اگر کارگران ایرانی جایگزین کارگران افغانی شوند، هزینه تولید به شدت افزایش و تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی کاهش خواهد یافت. این گروه اظهار می‌دارند که خروج کارگران افغانی به کمبود نیروی کار ساده در کشور منجر خواهد شد، زیرا نیروی کار تحصیل کرده ایرانی مشاغل دشواری که افغان‌ها اشغال می‌کردند، نمی‌پذیرند و شمار بیکاران بی‌سواد و کم‌سواد که می‌توانند به جای افغان‌ها کار کنند، به اندازه کافی نیست.

بنابراین دستمزد کارگران ساده و هزینه تولید به ویژه در بخش ساختمان افزایش خواهد یافت. با توجه به نتایج این مطالعه، دیدگاه گروه مخالف حضور مهاجران افغانی بیشتر قابل

قبول است، زیرا خروج مهاجران افغانی می‌تواند در کاهش نرخ بیکاری و کاهش فشار مالی خانوارهای فقیر ایرانی بسیار مفید واقع شود. چرا که کارگران ایرانی جایگزین کارگران افغانی می‌شوند و دستمزد آنها افزایش خواهد یافت. البته، افزایش دستمزد و هزینه نیروی کار به ویژه در بخش ساختمان، با اینکه اثرات توزیعی حضور افغانه در بازار کار را از بین می‌برد، در عین حال ممکن است کاهش تولید و در نتیجه کاهش تقاضا برای نیروی کار را به دنبال داشته باشد. در این صورت، دولت برای جلوگیری از رکود احتمالی باید هزینه سایر عوامل تولید را از طریق سیاست‌های مختلف به‌ویژه تأمین اعتبارات ارزان قیمت کاهش دهد. هر چند که با توجه به پایین بودن سهم دستمزد نیروی کار ساده در هزینه تولید بخش ساختمان در مقایسه با سایر هزینه‌ها از جمله هزینه زمین و مصالح، به نظر می‌رسد افزایش دستمزد نیروی کار ساده، هزینه تولید این بخش را به طور چشمگیری افزایش ندهد.

۷. پیشنهادها

۱. به دلیل بالا بودن نرخ بیکاری در ایران و از طرفی با توجه به یافته تحقیق مبنی بر تأثیر مثبت افغانه بر نرخ بیکاری کشور، پیشنهاد می‌شود در راستای سیاستگذاری دولت کنترل بیشتری بر حضور مهاجران افغانی در بازار کار ایران صورت گیرد، به ویژه بر گروه‌هایی که فاقد مجوز کار هستند.
۲. همان‌طور که ذکر شد، مهاجران افغانی به علت وجود جاذبه‌های موجود در ایران وارد کشور شده‌اند و تن به بازگشت نمی‌دهند. از این‌رو بهترین روش برای مقابله با اشتغال مهاجران افغانی، در نظر گرفتن راهکارهایی برای حل مشکل تقاضای مهاجران است. سیاست‌های طرف تقاضا به شکل افزایش احتمال دستگیری کارفرمایان و بالا بردن هزینه‌های به‌کارگیری نیروی کار افغانی از طریق تشدید مجازات و کاهش هزینه‌های استفاده از نیروی کار ایرانی از طریق در نظر گرفتن معافیت‌های مالیاتی و بیمه‌ای، بهترین راهکار در مبارزه با اشتغال مهاجران افغانی به ویژه مهاجران غیرقانونی خواهد بود.
۳. به منظور بازسازی و استاندارد نمودن محیط کار، به کارگاه‌هایی که به دلیل شرایط

سخت کاری و عدم رعایت استانداردهای محیطی در آنها، نیروی کار ایرانی رغبتی به کار کردن در آن کارگاه‌ها ندارد، تسهیلات بانکی و اعتبارات ارزان قیمت اعطا شود؛ البته مشروط به استخدام و جایگزینی نیروی کار ایرانی.

۴. در مشاغلی که در کوتاه‌مدت جایگزینی نیروی کار ایرانی برای آنها امکان‌پذیر نبوده و با کمبود افراد ایرانی جویای کار در آن بخش‌ها مواجه هستیم. به مهاجران افغانی پروانه کار موقت صادر شود و بدین طریق کارگران افغانی به مکان‌ها و مشاغلی که اولاً نیاز به حضور این کارگران در آنها احساس می‌شود و ثانیاً این مکان‌ها و مشاغل کاملاً تحت نظارت وزارتخانه‌ها می‌باشند هدایت شوند.

۸. منابع

بانک مرکزی ایران، گزارش شاخص‌های اقتصادی، سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵.

کریمی، زهرا (۱۳۸۳)، "تأثیر مهاجران افغانی بر سطح دستمزد و اشتغال در ایران"؛ تهران؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۸.

عیسی‌زاده، سعید؛ (۱۳۸۴)، اثرات اقتصادی مهاجران افغانی در بازار کار ایران؛ طرح تحقیقاتی، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن؛ (۱۳۸۵)، سالنامه آماری سال‌های مختلف.

نوفرستی، محمد (۱۳۸۷)، ریشه واحد و هم‌جمع‌ی در اقتصاد سنجی، تهران، مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا.

Abbasi-Shavazi, MJ. Glazebrook, D., Jamshidiha, G., Mahmoudian, H., & R. Sadeghi, (2005), *Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Mashhad*, Afghanistan and Research Evaluation Research (AREU), Kabul.

Altonji, J. and Card, D. (1991), "The Effects of Immigration on the labor Market Outcomes of Less-skilled Natives". In J. Abowd and R. Freeman (eds), *Immigration, Trade, and the Labor Market* (pp. 201-234). Chicago, IL: University of Chicago Press.

- Beaudry, P., M. Doms, and E. G. Lewis (2006), "Endogenous Skill Bias in Technology Adoption: City-Level Evidence from the IT Revolution". *Federal Reserve Bank of San Francisco Working Paper*, No. 06-24.
- Borjas, George J. (2005), *Labor Economics*. Third Edition, McGraw-Hill / Irwin.
- Borjas, George J. (2006). *The Impact of Immigration and the Labor Market*, Harvard University, January.
- Carrasco, R., Jimeno, J. F., and Ortega, A. C. (2008), "The Effect of Immigration on the Labor Market Performance of Native-born Workers: Some Evidence for Spain", *Journal of Population Economics*, 21(3), 627–48.
- Doms, M., and Lewis, E. G. (2006), Labor Supply and Personal Computer Adoption", *Federal Reserve Bank of Philadelphia Working Paper*, No. 06-10.
- Dustmann, C., and Glitz, A. (2005), *Immigration, Jobs and Wages: Theory, Evidence and Opinion*, London, CEPR–CREAM.
- Gaston, N., and Nelson, D. (2000), "Immigration and Labor-market Outcomes in the United States: A Political-economy Puzzle", *Oxford Review of Economic Policy*, 16(3), 104–14.
- Gonzalez, L., and Ortega, F. (2007), "How Do Very Open Economies Adjust to Large Immigration Flows? Recent Evidence from Spanish Regions", *Universitat Pompeu Fabra Working Paper*, No. 1059
- Grossman, J. B. (1982), "The Substitutability of Natives and Immigrants in Production", *Review of Economics and Statistics*, 64(4), 596–603.
- Greenwood, M. J. and Mc Dowell, J. M, (1986), "The Factor Market Consequences of U.S. Immigration", *Journal of Economic Literature*, Vol.24, pp.1738-1772.
- Hanson, G. H. and Slaughter, M. J. (2002), "Labor-market Adjustment in Open Economies: Evidence from US States", *Journal of International Economics*, 57(1), 3–29.
- Lewis, E. G. (2005), *Immigration, Skill Mix, and the Choice of Technique*. Federal Reserve Bank of Philadelphia Working Paper, No. 05-8.
- Lewis, E. G. (2004), "Local Open Economies within the U.S.: How Do

Industries Respond to Immigration". *Federal Reserve Bank of Philadelphia Working Paper*, No. 04-1.

Nakanishi, Hisae, (2005); *Afghan Refugees and Migrants in Iran*. Discussion Paper for Peace-building Studies, No.06.

Piyasiri, et al. (2006), *Afghan Household and Workers in IRAN, Profile and Impact*; A Study Funded by the European Commission, International Migration Program, International Labor Office- Geneva.

Pischke, S. and Velling, J., (1997), "Employment Effects of Immigration to Germany: An Analysis Based on Local Labor Markets", *Review of Economic and Statistics*, Vol 79, pp.549-604.

Rybczynski, T. M. (1955), "Factor Endowments and Relative Commodity Prices". *Economica*, 22 (88), 336-341.